

نقش الگوهای ارتباطی خانواده در همدلی و خویش‌تنداری فرزندان

The Effect of Family Communication Patterns on Children's Empathy and Self-Control

M. Rahimi, M.A.

مه‌دی رحیمی

دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

F. Yousefi, Ph.D. ✉

دکتر فریده یوسفی ✉

دکترای تخصصی روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

دریافت مقاله: ۸۸/۶/۲۳

دریافت نسخه اصلاح شده: ۸۸/۱۰/۱۲

پذیرش مقاله: ۸۹/۱۱/۱۷

Abstract

The aim of the present research is to examine the relationship between patterns of communication (in the form of conversation) and conformity on the one hand and the empathy and self-control of children on the other. The sample comprises 348 students of third, fourth and fifth grades of primary schools. Empathy scale (Eisenberg, et al., 1991), family communication patterns instrument (Fitzpatrick & Ritchie, 1994) and self-control rating scale (Kendall & Wi-lcox, 1979) were administered.

چکیده:

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد گفت‌و‌شنود و هم‌نوایی الگوهای ارتباطی خانواده بر همدلی و خویش‌تنداری فرزندان به عنوان شاخص‌های هوش هیجانی می‌باشد. گروه نمونه پژوهش را ۳۴۸ دانش‌آموز دختر و پسر پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی تشکیل می‌دهند. مقیاس همدلی (ایزنبرگ و همکاران، ۱۹۹۱)، نسخه ب ابزار الگوهای ارتباطی خانواده (فیتزپاتریک و ریچی، ۱۹۹۴) و مقیاس خویش‌تنداری (کندال و ویلکاکس، ۱۹۷۹) مورد استفاده قرار گرفتند.

✉Corresponding Author: Dept. of Educational Psychology, College of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz
Tel: +980711-6278687
Email: yousefi@shirazu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: شیراز، پردیس ارم، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، بخش روان‌شناسی تربیتی
تلفن: ۰۷۱۱-۶۲۷۸۶۸۷
پست الکترونیکی: yousefi@shirazu.ac.ir

These scales were completed by the children, their mothers and teachers, respectively. Factor analysis, itemtotal correlation and Cronbach alpha coefficient reported acceptable validity and reliability of the measures. Results show that conversation was a positive and conformity was a negative predictor of empathy and self-control. Girls and 4th and 5th grades students had significantly higher mean scores on empathy scale than boys and 3rd grade students, respectively.

Key Words: conversation, conformity, empathy, self control.

این مقیاس‌ها به ترتیب توسط کودک، مادر و آموزگار تکمیل شدند. نتایج تحلیل عاملی، همبستگی گویه با نمره کل و آلفای کرونباخ، روایی و پایایی مطلوبی برای مقیاس‌های مذکور گزارش کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که گفت‌وگوشنود خانواده پیش‌بینی‌کننده مثبت و هم‌نوایی، پیش‌بینی‌کننده منفی هر دو بعد همدلی و خویش‌تنداری می‌باشند. در مقیاس همدلی، دختران نسبت به پسران و پایه‌های چهارم و پنجم نسبت به پایه سوم نمرات بالاتری داشتند. در حالی که در مقیاس خویش‌تنداری جنسیت و پایه کلاسی نقش معناداری نداشتند.

کلیدواژه‌ها: گفت‌وگوشنود، هم‌نوایی، همدلی، خویش‌تنداری.

مقدمه

در حوزه مطالعات هوش، سیر مطالعات از هوش منطقی که بر پایه شناخت استوار است، به سمت هوش هیجانی حرکت کرده است. هوش هیجانی موضوعی است که سعی در تشریح و تبیین جایگاه هیجانات و عواطف در توانمندی‌های انسانی دارد. مقاله پیترو سالووی^۱ و جان مایر^۲ در سال ۱۹۹۰ را می‌توان گام آغازین در مطالعه علمی هوش هیجانی به حساب آورد. آن دو سعی داشتند که توانمندی‌های افراد را در حیطه هیجانات و عواطف به شکل علمی اندازه‌گیری کنند، و در این مسیر دریافتند که برخی افراد در تشخیص و شناسایی عواطف و حل مسائل مربوط به هیجانات و عواطف، توانمندتر هستند.

در میان ابعاد هوش هیجانی، همدلی^۳ و خویش‌تنداری^۴ از مؤلفه‌های اساسی هستند (گل‌من^۵، ۱۹۹۵). بوربا^۶ (۲۰۰۱) همدلی را شناخت احساسات دیگران تعریف می‌کند. کودکان همدل نسبت به دیگران مهربانی و رفتارهای مراقبتی انجام می‌دهند. آن‌ها برای دیگران حساسند و در مواقع آسیب دیدن نگران آن‌ها می‌شوند؛ آن‌ها هیجانات مثبتی نسبت به دیگران دارند (خنده، لبخند، هیجان‌زدگی)؛ با دیگران تعاملات فیزیکی مثبتی دارند (همکاری، مشارکت، عاطفه)، تعاملات کلامی مثبت برقرار می‌کنند (گوش کردن، تحسین، تشویق) و نسبت به تعاملات غیر کلامی (زبان بدن، حالات چهره، تن صدا، اشارات) نیز حساسند (بوربا، ۲۰۰۱).

خویشنداری نیز توانایی تنظیم افکار و اعمال برای متوقف ساختن هر نوع فشار داخلی یا بیرونی است (بوربا، ۲۰۰۱). خویشنداری بیانگر توانایی کودک در تعدیل و مهار تکانش‌ها می‌باشد. کودکان دارای خویشنداری می‌توانند لذت‌ها را به تأخیر اندازند (ساکت نشستن، رعایت نوبت، گوش کردن در هنگام صحبت دیگران)؛ آن‌ها می‌توانند در زمان گرسنگی، عصبانیت و هیجان‌زدگی خود را آرام سازند و نیاز به تذکرات فراوان برای تنظیم رفتارهای خود ندارند (بوربا، ۲۰۰۱).

با توجه به این‌که بخش مهمی از هویت، اخلاق، ارزش‌ها، هنجارها و نحوه رفتار در زندگی روزمره توسط تعاملات اجتماعی و در بافت فرهنگ و الگوهای جامعه‌پذیری خانواده شکل می‌گیرند (گافمن^۷، ۱۹۵۹، تینگ - تومی^۸، ۲۰۰۵، به نقل از ریس^۹، ۲۰۰۵)، توجه به خانواده و به‌ویژه الگوهای ارتباطی آن به عنوان پیش‌بینی‌کننده ابعاد هوش عاطفی به نظر می‌رسد.

مدل الگوهای ارتباطی خانواده چفی^{۱۰} و مک‌لئود^{۱۱}، با این سؤال آغاز می‌شود که چگونه محیط ارتباطی خانواده بر رشد ادراک واقعیت فرزندان و جامعه‌پذیری آن‌ها اثر می‌گذارد (کوئرنر^{۱۲} و فیتزپاتریک^{۱۳}، ۲۰۰۲a). فیتزپاتریک و ریچی^{۱۴} (۱۹۹۴) در تشریح این مدل دو جهت‌گیری گفت‌وشنود^{۱۵} و همنوایی^{۱۶} را به عنوان باورهای اساسی تعیین‌کننده الگوهای ارتباطی خانواده مفهوم‌سازی کرده‌اند.

منظور از جهت‌گیری گفت‌وشنود این است که خانواده‌ها تا چه حد شرایطی را به‌وجود می‌آورند که در آن تمام اعضای خانواده تشویق به شرکت آزادانه و راحت در تعامل و بحث در زمینه طیف گسترده‌ای از موضوعات می‌شوند؛ اعضای خانواده‌هایی که دارای گفت‌وشنود زیاد هستند آزادانه، به طور مکرر و خودانگیخته با یکدیگر تعامل می‌کنند؛ آن‌ها دامنه وسیعی از موضوعات را مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌دهند (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴؛ کوئرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲a، ۲۰۰۲b).

وضعیت همنوایی به این معناست که ارتباطات خانواده تا چه حد شرایط همسان بودن نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ خانواده‌هایی با همنوایی زیاد در تعاملات خود بر همسانی عقاید و نگرش‌ها تأکید دارند؛ تعاملات آن‌ها بر همنوایی، اجتناب از تعارض و وابستگی متقابل خانواده به هم تکیه دارد؛ ارتباطات بین دو نسل در این خانواده‌ها منعکس‌کننده حرف شنوی از والدین و دیگر بزرگسالان است (فیتزپاتریک، ۲۰۰۴؛ کوئرنر و فیتزپاتریک، ۲۰۰۲a، ۲۰۰۲b).

پژوهش‌های متعدد حاکی از نقش متغیرهای خانوادگی هم‌چون الگوهای ارتباطی، سبک‌های فرزندپروری و الگوهای خانوادگی بر هوش هیجانی، ابزار هیجان، سازگاری، سلامت روان، اضطراب، افسردگی و شکل‌گیری انواع خود می‌باشند (تجلی و لطیفیان، ۱۳۸۷؛ کرم‌لو، مظاهری و متقی‌پور، ۱۳۸۸؛ فولادچنگ، ۱۳۸۵؛ کورش‌نیا و لطیفیان، ۱۳۸۶؛ صادقی، انصاری‌نژاد، فدایی، روبن‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۸۸).

در زمینه رابطه ارتباطات خانواده و هوش هیجانی به صورت کلی، گلمن (۱۹۹۵) معتقد است که انگیزه‌ها و شیوه‌های ارتباط والد-فرزندی الگویی از رفتار را فراهم می‌آورد که به مهارت‌های ارتباطی فرزندان شکل می‌دهد و پیامدهای عمیق و درازمدت بر زندگی هیجانی کودک بر جای می‌گذارد. تحقیق وانگ^{۱۷}، درفو^{۱۸}، وانگ^{۱۹} و وونگ^{۲۰} (۲۰۰۷) نشان می‌دهد که ارتباط تمام وقت یکی از والدین در زمان رشد کودک، پیش‌بینی‌کننده معنادار هوش هیجانی است. تجلی و لطیفیان (۱۳۸۷) نیز ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده را پیش‌بینی‌کننده معنادار هوش هیجانی یافتند. بدین صورت که جهت‌گیری گفت‌وگوشنود پیش‌بینی‌کننده مثبت و جهت‌گیری هم‌نوایی پیش‌بینی‌کننده منفی هوش هیجانی بود.

در حیطه ارتباطات خانواده و همدلی می‌توان از حمایت والدینی^{۲۱} که از مشخصه‌های خانواده‌ها با گفت‌وگوشنود بالاست (کوئرنر و ماک^{۲۲}، ۲۰۰۴)، نام برد. مطالعات ادعان دارند که حمایت والدینی، بهترین پیش‌بینی‌کننده منفی مشکلات عاطفی در نوجوانان و جوانان قلمداد می‌شود (هلسن^{۲۳}، ولبرگ^{۲۴} و میوس^{۲۵}، ۲۰۰۳). تحقیقات دیگر نشان می‌دهند که رفتارهای والدین و ارتباطات آن‌ها با فرزندان به‌طور مستقیم نیز با رشد همدلی نوجوانان مرتبط است (آماتو^{۲۶} و اچیلتری^{۲۷}، ۱۹۸۶). کوئستنر^{۲۸}، فرنز^{۲۹} و وینبرگر^{۳۰} (۱۹۹۰) دریافتند که رفتارهای والدین با فرزندان در سن ۵ سالگی، رفتارهای همدلانه در ۳۱ سالگی را پیش‌بینی می‌کند. ایزنبرگ^{۳۱} (۱۹۹۲) نیز معتقد است که حمایت‌های خانوادگی (عواطف مثبت، تشویق، تحسین، گرمی، عواطف فیزیکی) با رفتارهای همدلانه در جوانی مرتبط است.

در زمینه رابطه ارتباطات خانواده و خویش‌تنداری، بامریند^{۳۲} (۱۹۷۱) و مارو^{۳۳} و هریس^{۳۴} (۲۰۰۰) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که سبک مقتدر بهترین محیط را برای پرورش خویش‌تنداری در فرزندان ایجاد می‌کند. این در حالی است که مشخصه‌های سبک مقتدر شامل ارتباطات باز و گسترده اعضا، پاسخ‌های سازنده در مقابل بدرفتاری‌های فرزندان، پرورش فردیت و جستجوگری و نقش فرزندان در ایجاد قوانین (جیسنبرگ^{۳۵} و برونستین^{۳۶}، ۱۹۹۳؛ استنبرگ^{۳۷}، لم بورن^{۳۸}، دورن بوش^{۳۹} و دارلینگ^{۴۰}، ۱۹۹۲؛ گنزالز^{۴۱} و والترز^{۴۲}، ۲۰۰۶)، با ویژگی‌های خانواده‌هایی با گفت‌وگوشنود بالا در نظریه کوئرنر و فیتزپاتریک (۲۰۰۲a) شباهت بسیار زیاد دارد.

تحقیقات دیگر نشان داده‌اند که تفاوت‌های متعدد کودکان از نظر خودپیروی و خویش‌تنداری مرتبط با تأثیرات خانه هم‌چون حمایت‌های والدین از خودپیروی آن‌هاست (گرولنیک^{۴۳}، فرودی^{۴۴} و بریجز^{۴۵}، ۱۹۸۴) که در مراحل بعد وارد حوزه دوستان و همسالان می‌گردد (فیس^{۴۶}، ایزنبرگ و میلر^{۴۷}، ۱۹۹۰). توانایی خویش‌تنداری و رشد خود پیروی در بافت تعاملات دوجانبه و حامیانه کودک و مراقب وی شکل می‌گیرد (ورنر^{۴۸}، ۲۰۰۰). خانواده‌هایی با والدین گرم و مسئولیت‌پذیر (مانند

خانواده‌های مقتدر) در فرزندان احساس امنیت بیشتری ایجاد می‌کنند (دیویس^{۴۹} و کامینگز^{۵۰}، ۱۹۹۴). در مقابل، فرزندپروری خشن و تنبیه‌گر با توان خویش‌تنداری رابطه منفی دارد (ایزنبرگ، فبس، شپرد^{۵۱}، گاتری^{۵۲}، مورفی^{۵۳} و ریزر^{۵۴}، ۱۹۹۹). فرزندان با والدین کنترل‌کننده در مدرسه تکانشی‌تر و پرخاشگرتر هستند و موفقیت کمتری را تجربه می‌کنند (گرولنیک و ریان^{۵۵}، ۱۹۸۹). میوزیک^{۵۶}، استات^{۵۷}، اسپنسر^{۵۸}، گلدمن^{۵۹} و کهلر^{۶۰} (۱۹۸۷) بین تاب‌آوری کودک و حمایت‌های والدین چون مهرورزی، حمایت، راهنمایی و دیگر متغیرهای حمایتگر ارتباطاتی دیده‌اند. در مجموع می‌توان گفت که حمایت عاطفی والدین از فرزندان، تأیید آن‌ها و اجرای قوانین عادلانه شرایطی را ایجاد می‌کند که فرزندان در مقابل وسوسه‌ها پایداری کنند و لذت‌ها را به تأخیر اندازند (لمبورن^{۶۱}، مونتز^{۶۲}، استینبرگ^{۶۳} و درنباش^{۶۴}، ۱۹۹۱).

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد گفت‌ووشنود و همنوایی الگوهای ارتباطی خانواده بر همدلی و خویش‌تنداری فرزندان می‌باشد.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

کلیه دانش‌آموزان پایه‌های سوم تا پنجم دوره ابتدایی شهر شیراز جامعه پژوهش حاضر را شکل می‌دهند. روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای به عنوان روش نمونه‌گیری اتخاذ گردید؛ بدین صورت که از بین چهار ناحیه شیراز، یک ناحیه به تصادف و از آن ناحیه نیز دو مدرسه به تصادف انتخاب گردیدند. کلیه دانش‌آموزان این دو مدرسه در پژوهش شرکت نمودند. به این ترتیب شرکت‌کنندگان پژوهش (پس از کنار گذاشته شدن ۱۱ عدد پرسشنامه به دلیل نقص) متشکل از ۳۴۸ دانش‌آموز (۱۵۲ پسر و ۱۹۶ دختر) در پایه‌های سوم (۱۰۸ نفر)، چهارم (۱۳۵ نفر) و پنجم (۱۰۵ نفر) بودند.

ابزارهای پژوهش

مقیاس همدلی: این مقیاس توسط ایزنبرگ، فبس^{۶۵}، اسکالر^{۶۶}، کارلو^{۶۷} و میلر^{۶۸} در سال ۱۹۹۱ بر اساس مقیاس بریانت^{۶۹} (۱۹۸۲) ساخته شده است. این مقیاس که توسط کودک تکمیل می‌شود از ۱۵ گویه با مقیاس درجه‌بندی سه نمره‌ای تشکیل شده است، بدین صورت که برای هر گویه عبارت «من هم همین‌طور هستم» نمره سه، «گاهی اوقات من هم این‌طور هستم» نمره دو و «من اصلاً این‌طور نیستم» نمره یک می‌گیرد. بنابراین نمرات افراد بین ۱۵ و ۴۵ می‌باشد. ایزنبرگ و همکاران (۱۹۹۱) آلفای ۰/۷۶ را برای پایایی این مقیاس گزارش کرده‌اند. این مقیاس در این پژوهش برای اولین بار در ایران استفاده گردیده است. در ابتدا مقیاس توسط محققان به فارسی ترجمه گردید، در مرحله بعد این نسخه فارسی توسط یک فرد مسلط به روان‌شناسی و زبان انگلیسی به

انگلیسی برگردانده شد. تفاوت‌های جزئی حاصل اصلاح گردید. در ضمن جهت تعیین روایی از همبستگی هر گویه با نمره کل و همچنین تحلیل عاملی و جهت تعیین پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد.

نتایج تحلیل عامل به روش مؤلفه‌های اصلی نیز - با معناداری ($P < 0/001$) نتایج آزمون‌های کایزر - مایر - الکین ($KMO = 0/90$) و کرویت بارتلت ($Bts = 2431$) - وجود یک عامل کلی مقیاس را تأیید کرده است. ضریب آلفای $0/83$ نیز بیانگر پایایی مطلوب مقیاس می‌باشد.

مقیاس درجه‌بندی خویشتنداری^{۷۰}: کندال^{۷۱} و ویلکاکس^{۷۲} در سال ۱۹۷۹ مقیاس درجه‌بندی شناختی - رفتاری خویشتنداری متشکل از ۳۳ گویه را ساختند. این مقیاس که توسط معلم برای هر دانش‌آموز تکمیل می‌گردد در دامنه‌ای هفت نمره‌ای طراحی شده است، که در یک سمت پیوستار عبارت نشانگر تکانش‌گری و در سوی دیگر عبارت مربوط به خویشتنداری قرار دارد. بنابراین نمرات افراد در این مقیاس بین ۳۳ و ۲۳۱ قرار می‌گیرند. علاوه بر این، نمرات پایین‌تر نشان‌دهنده خویشتنداری بیشتر و نمرات بالاتر نشان‌دهنده تکانشگری بیشتر است. در پژوهش حاضر به منظور ادراک بهتر نتایج و همچنین با توجه به هدف پژوهش که بررسی متغیر خویشتنداری می‌باشد، نمره‌گذاری گویه‌ها بر عکس شده است. به این ترتیب، در مطالعه حاضر نمرات بالاتر مقیاس بیانگر خویشتنداری بیشتر فرد می‌باشند. کندال و ویلکاکس (۱۹۷۹) با استفاده از تحلیل عامل، وجود تنها یک عامل عمومی را گزارش کردند و پایایی مقیاس را نیز از طریق آلفای کرونباخ (۰/۹۸) و بازآزمایی (۰/۸۴) با فاصله چهار هفته‌ای) مطلوب گزارش کردند. رابین^{۷۳}، فیشل^{۷۴} و براون^{۷۵} (۱۹۸۴) روایی ملاکی و کندال، زوپان^{۷۶} و براسول^{۷۷} (۱۹۸۱) نیز روایی همگرا و واگرایی مقیاس را مطلوب گزارش کرده‌اند. وانگ^{۷۸} (۲۰۰۲) نیز در کشور چین روایی سازه مقیاس را با استفاده از تحلیل عامل اکتشافی مبتنی بر وجود یک عامل کلی، روایی محتوایی و همچنین پایایی آن را از طریق آلفای کرونباخ (۰/۹۵) و بازآزمایی (۰/۹۴) مطلوب گزارش کرده است.

این پژوهش برای اولین بار در ایران از این مقیاس استفاده کرده است. در ابتدا مقیاس توسط محققان به فارسی ترجمه گردید، در مرحله بعد نسخه فارسی توسط یک فرد مسلط به روان‌شناسی و زبان انگلیسی به انگلیسی برگردانده شد. چند تفاوت جزئی حاصل اصلاح گردید. در ضمن جهت تعیین روایی مقیاس از تحلیل عامل و جهت تعیین پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. نتایج تحلیل عامل به روش مؤلفه‌های اصلی - با معناداری ($P < 0/001$) نتایج آزمون‌های کایزر - مایر - الکین ($KMO = 0/94$) و کرویت بارتلت ($Bts = 13376/10$) - وجود یک عامل کلی مقیاس را تأیید کرده است که نتایج آن در جدول ۳ مشهود است.

ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس نیز برابر ۰/۹۷ می‌باشد. نتایج بیانگر روایی و پایایی مطلوب مقیاس می‌باشد.

ابزار الگوهای ارتباطی خانواده (فرم ب): به منظور تعیین ابعاد وضعیت گفت‌وشنود و وضعیت همنوایی (به عنوان متغیرهای پیش‌بین) از ابزار تجدیدنظر شده الگوی ارتباطی خانواده (فیتزپاتریک و ریچی، ۱۹۹۴) بهره گرفته شد. این ابزار یک مقیاس خودسنجی است و فرم ب آن توسط والدین (در تحقیق حاضر، مادر دانش‌آموز) تکمیل می‌شود و درجه موافقت یا عدم موافقت پاسخ‌دهنده را در دامنه‌ای پنج درجه‌ای درباره ۲۶ گزاره که در زمینه ارتباطات خانوادگی او هستند، می‌سنجد. نمره چهار معادل «کاملاً موافقم» و نمره صفر معادل «کاملاً مخالفم» می‌باشد. این ابزار ابعاد گفت‌وشنود و همنوایی را می‌سنجد، بدین صورت که ۱۵ گزاره اول آن مربوط به بعد گفت‌وشنود و ۱۱ گزاره بعدی آن مربوط به بعد همنوایی است.

کوئرنر و فیتزپاتریک (۲۰۰۲a) روایی محتوایی و سازه و پایایی (آلفای کرونباخ و بازآزمایی) این مقیاس را مطلوب گزارش کرده‌اند. در ایران نیز کوروش‌نیا (۱۳۸۵)، رحیمی (۱۳۸۶) و جوکار و رحیمی (۱۳۸۶) روایی (تحلیل عاملی و همبستگی گویه با کل) و پایایی (آلفای کرونباخ) مطلوبی برای فرم الف این مقیاس بدست آورده‌اند (گویه‌های دو فرم کاملاً شبیه‌اند، فقط فرم الف را فرزندان و فرم ب را والدین تکمیل می‌کنند).

در پژوهش حاضر جهت تعیین روایی از تحلیل عاملی و جهت تعیین پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی و با چرخش مایل^{۷۹} - با معناداری ($p < ۰/۰۰۱$) نتایج آزمون‌های کایزر-مایر-الکین ($KMO = ۰/۹۰$) و کرویت بارتلت ($Bts = ۵۵۰۶/۲۲$) وجود دو عامل مقیاس را تأیید کرده است.

ضرایب آلفای کرونباخ ۰/۹۳ جهت بعد گفت‌وشنود و ۰/۸۵ جهت بعد همنوایی، پایایی این مقیاس را تأیید می‌کنند.

یافته‌ها

به منظور بررسی رابطه بین متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن به صورت ماتریس همبستگی در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: همبستگی بین متغیرهای پژوهش

۴	۳	۲	۱	
			۱	همدلی
		۱	۰/۳۶*	خویشتنداری
	۱	۰/۴۱*	۰/۵۰*	گفت‌وشنود
۱	-۰/۴۶*	-۰/۳۷*	-۰/۴۰*	همنوایی

* $p < 0.01$

نتایج نشان می‌دهند که گفت‌وشنود و همنوایی با یکدیگر همبستگی منفی و معناداری ($r = -0.46$) دارند. از طرفی گفت‌وشنود به صورت مثبت و همنوایی به صورت منفی با همدلی و خویشتنداری رابطه دارند. جهت بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی الگوهای ارتباطی خانواده در همدلی و خویشتنداری از روش رگرسیون چندگانه به روش همزمان استفاده گردید که نتایج آن در جدول ۲ مشاهده می‌شود.

جدول ۲: نتایج رگرسیون چندگانه همدلی و خویشتنداری فرزندان بر الگوهای ارتباطی خانواده

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	β	t	P	R	R ²	F	P
همدلی	گفت‌وشنود	۰/۴۱	۸/۰۲	۰/۰۰۱	۰/۵۴	۰/۲۹	۷۱/۳۷	۰/۰۰۱
	همنوایی	-۰/۲۱	۴/۱۴	۰/۰۰۱				
خویشتنداری	گفت‌وشنود	۰/۳۴	۶/۳۱	۰/۰۰۱	۰/۴۴	۰/۱۹	۴۱/۸۶	۰/۰۰۱
	همنوایی	-۰/۱۶	۲/۹۵	۰/۰۰۳				

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که گفت‌وشنود پیش‌بینی‌کننده مثبت و همنوایی پیش‌بینی‌کننده منفی هر دو بعد همدلی و خویشتنداری است.

جهت بررسی تأثیر جنسیت و سن (پایه کلاسی به عنوان نماینده سن) بر همدلی و خویشتنداری از تحلیل واریانس دوطرفه استفاده گردید. میانگین و انحراف معیار نمرات همدلی و خویشتنداری در جدول ۳ و نتایج تحلیل واریانس مربوط به همدلی در جدول ۴ آورده شده است.

جدول ۳: میانگین و انحراف معیار نمرات همدلی و خویشتنداری به تفکیک جنسیت و پایه کلاسی

پایه	همدلی						خویشتنداری					
	پسر			دختر			پسر			دختر		
	Sd	M	Sd	M	Sd	M	Sd	M	Sd	M	Sd	M
سوم	۴/۵۸	۳۴/۵۶	۶/۰۹	۳۴/۶۰	۵/۵۰	۱۰۲/۳۴	۴۸/۲۳	۱۰۰/۸۷	۴۳/۴۱	۱۰۱/۴۷	۴۵/۲۲	۱۰۱/۴۷
چهارم	۶/۵۲	۳۷/۹۵	۳/۵۰	۳۶/۵۴	۵/۲۰	۱۰۴/۴۹	۷۵/۲۸	۸۹/۰۷	۳۴/۸۲	۹۵/۱۲	۵۴/۶۷	۹۵/۱۲
پنجم	۷/۴۸	۳۷/۹۲	۳/۳۹	۳۵/۵۱	۶/۳۰	۹۴/۴۱	۵۰/۸۱	۸۱/۷۲	۳۴/۲۰	۸۸/۳۷	۴۳/۹۶	۸۸/۳۷
کل	۶/۴۰	۳۶/۸۳	۴/۷۴	۳۵/۶۲	۵/۶۹	۱۰۰/۲۲	۵۹/۶۴	۹۱/۰۵	۳۸/۲۴	۹۵/۰۵	۴۸/۸۹	۹۵/۰۵

جدول ۴: نتایج تحلیل واریانس مربوط به همدلی

منبع	مجموع مجزورات (SS)	درجه آزادی (df)	میانگین مجزورات (MS)	میزان F	سطح معناداری (P)
جنسیت	۱۵۱/۹۴	۱	۱۵۱/۹۴	۵/۲۱	۰/۰۲۳
پایه کلاسی	۳۹۲/۰۸	۲	۱۹۶/۰۴	۶/۷۲	۰/۰۰۱
تعامل جنسیت و پایه	۱۰۰/۳۶	۲	۵۰/۱۸	۱/۷۲	۰/۱۸۰
خطا	۷۰۹۹/۶۹	۳۴۲	۲۹/۱۵		
کل	۱۰۶۸۲/۲۳	۳۴۷			

نتایج جدول ۳ حکایت از معناداری تفاوت دو جنس در نمرات همدلی دارد. به این معنا که دختران نسبت به پسران همدلی بیشتری دارند. از آن جا که بین پایه‌های مختلف کلاسی نیز از لحاظ میانگین نمرات همدلی تفاوت معناداری وجود داشت ($P < 0.01$)، جهت تعیین محل تفاوت از آزمون تعقیبی شفه^۸ استفاده گردید. نتایج بیانگر آن بود که دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم نسبت به پایه سوم همدلی بالاتری داشتند، اما تفاوت همدلی دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم معنادار نبود. نتایج تأثیر جنسیت و پایه کلاسی بر متغیر وابسته خویش‌تنداری در جدول ۵ آمده است. در این راستا، همان‌طور که در جدول مشهود است، نقش جنسیت و پایه کلاسی در خویش‌تنداری دانش‌آموزان معنادار نمی‌باشد.

جدول ۵: نتایج تحلیل واریانس مربوط به خویش‌تنداری

منبع	مجموع مجزورات (SS)	درجه آزادی (df)	میانگین مجزورات (MS)	میزان F	سطح معناداری (P)
جنسیت	۸۱۳۲/۷۸	۱	۸۱۳۲/۷۸	۳/۴۴	۰/۶۴۰
پایه کلاسی	۹۸۸۵/۷۲	۲	۴۹۴۲/۸۶	۲/۰۹	۰/۱۲۵
تعامل جنسیت و پایه	۳۰۲۸/۴۳	۲	۱۵۱۴/۲۱	۰/۶۴	۰/۵۲۸
خطا	۸۰۸۴۸۳/۱۵	۳۴۲			
کل	۸۲۹۵۵۲/۸۵	۳۴۷			

بحث

هدف از تحقیق حاضر بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده (گفت‌وشنود، هم‌نوایی) بر همدلی و خویش‌تنداری (از شاخص‌های هوش هیجانی) است. یافته‌های تحقیق نشان دادند که گفت‌وشنود پیش‌بینی‌کننده مثبت و هم‌نوایی پیش‌بینی‌کننده منفی همدلی و خویش‌تنداری می‌باشند. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های گروولنیک و همکاران (۱۹۸۴)، آماتو و اچیلتری (۱۹۸۶)، کوئسترنر و همکاران (۱۹۹۰)، لمبورن و همکاران (۱۹۹۱)، ایزنبرگ (۱۹۹۲) و ورنر (۲۰۰۰) همسو می‌باشد.

در توجیه رابطه ابعاد الگوهای ارتباطی و همدلی، می‌توان بحث را بدین صورت مطرح کرد که خانواده‌های با گفت‌وشنود بالا معمولاً ارتباطاتی باز در خانواده ایجاد می‌کنند. آن‌ها مخالفت‌ها و ابراز احساسات را تشویق می‌کنند که این امر لذت از ایجاد ارتباطات باز و وسیع با دیگران و درگیر شدن^{۸۱} در این ارتباطات را به دنبال دارد. در مقابل خانواده‌های با جهت‌گیری هم‌نوایی بالا از ارتباطات باز از طریق درخواست از فرزندان جهت حفظ سلسله مراتب قدرت خانواده و هم‌رنگی با آن‌ها اجتناب می‌کنند. فرزندان چنین خانواده‌هایی معمولاً در ارتباط با دیگران یا به صورت محتاط عمل می‌کنند و یا کلاً اجتناب می‌کنند (ریچی، ۱۹۹۱؛ به نقل از الوود^{۸۲} و اشراذر^{۸۳}، ۱۹۹۸). بنابراین آمادگی خانواده‌های با گفت‌وشنود بالا جهت پرورش فرزندان همدلی‌کننده مطلوب است، در حالی که تأکید بر هم‌نوایی از این آمادگی می‌کاهد. از سوی دیگر می‌توان از حمایت والدینی نام برد. مطالعات اذعان دارند حمایت والدینی که با رفتارهای همدلانه نیز مرتبط است (ایزنبرگ، ۱۹۹۲)، از مشخصه‌های خانواده‌های با گفت‌وشنود بالاست و جهت‌گیری هم‌نوایی با آن به‌طور منفی همبسته است (کوئرر و ماکی، ۲۰۰۴). بنابراین پیش‌بینی مثبت همدلی توسط گفت‌وشنود و پیش‌بینی منفی آن توسط هم‌نوایی منطقی به نظر می‌رسد.

در باب خویش‌تنداری و رابطه آن با ابعاد الگوهای ارتباطی، تحقیقات پیشین نشان می‌دهند که تفاوت‌های متعدد کودکان از نظر خودپیروی و خویش‌تنداری مرتبط با تأثیرات خانه، هم‌چون حمایت‌های والدین از خودپیروی آنان است (گروونیک و همکاران، ۱۹۸۴). ورنر (۲۰۰۰) نیز معتقد است که توانایی خویش‌تنداری و رشد خودپیروی در بافت تعاملات دوجانبه و حامیانه کودک و مراقب وی شکل می‌گیرد. خانواده‌های با والدین گرم و مسئولیت‌پذیر (مانند خانواده‌های با گفت‌وشنود بالا) در فرزندان احساس امنیت بیشتری ایجاد می‌کنند و احساسات منفی کمتری از آن‌ها دریافت می‌کنند (دیویس و کامینگز، ۱۹۹۴). ایزنبرگ (۱۹۹۲) و آماتو و اچیلتری (۱۹۸۶) نیز معتقدند که همدلی و خویش‌تنداری در خانواده‌های با حمایت عاطفی بالا رشد می‌کند. بنابراین پیش‌بینی مثبت خویش‌تنداری توسط گفت‌وشنود و پیش‌بینی منفی آن توسط هم‌نوایی قابل توجیه است.

در پژوهش حاضر، دختران نسبت به پسران همدلی بالاتری نشان دادند که این نتیجه با نتایج پژوهش‌های کلارک^{۸۴} (۲۰۰۷)، کراس^{۸۵} (۱۹۹۸)، جونز^{۸۶} (۱۹۸۹) و کارنیول^{۸۷}، گابی^{۸۸}، اچین^{۸۹} و هاراری^{۹۰} (۱۹۹۸) همسو می‌باشد و علت آن را می‌توان تسلط سریع‌تر دختران بر زبان و نوع تعاملات مادران با فرزندان دختر (برادی^{۹۱} و هال^{۹۲}، ۱۹۹۳، به نقل از گل‌من، ۱۹۹۵) و یا عوامل فیزیولوژیک دانست. در ضمن کودکان بزرگ‌تر در تحقیق حاضر، همدلی بیشتری نشان داده‌اند که این نتیجه با روند رو به رشد هوش هیجانی در پژوهش‌های گوناگون (مایر، سالووی و کاروسو^{۹۳}، ۲۰۰۰؛ بار-ان^{۹۴}، ۲۰۰۰؛ یوسفی، ۲۰۰۶) همسو می‌باشد.

در مورد متغیر خویشترداری، تأثیر جنسیت معنادار نبوده است که این نتیجه با نتیجه پژوهش جانسون^{۹۵} (۲۰۰۷) همسو می‌باشد. علاوه بر این، سن نیز تأثیر معناداری بر خویشترداری نداشته است که دلیل آن را می‌توان به دامنه محدود سنی گروه نمونه نسبت داد. یافته‌های تحقیق حاضر از یک سو ایجاد ارتباطات وسیع، خود افشاسازی و حمایت عاطفی والدین و از سوی دیگر دادن مقداری آزادی و استقلال به فرزندان در تصمیم‌گیری را توصیه می‌کند که در نتیجه آن همدلی و خویشترداری بالاتری در فرزندان پیش‌بینی می‌شود. این یافته به مدارس و کلاس‌های درس نیز قابل تعمیم است. بدین صورت که اجرای روش‌های تدریس مشارکتی و اجازه بحث و تبادل نظر در کلاس و همچنین سپردن مسئولیت به دانش‌آموزان می‌تواند از راهکارهای مفید جهت افزایش همدلی و خویشترداری دانش‌آموزان لحاظ گردد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|----------------------|--------------------------------------|
| 1. Peter Salovey | 51. Shepard |
| 2. John Mayer | 52. Guthrie |
| 3. Empathy | 53. Murphy |
| 4. Self control | 54. Reiser |
| 5. Goleman | 55. Ryan |
| 6. Borba | 56. Musick |
| 7. Goffman | 57. Stott |
| 8. Ting-Toomy | 58. Spencer |
| 9. Ries | 59. Goldman |
| 10. Chaffee | 60. Cohler |
| 11. McLeod | 61. Lamborn |
| 12. Koerner | 62. Mounts |
| 13. Fitzpatrick | 63. Steinberg |
| 14. Ritchie | 64. Dornbusch |
| 15. Conversation | 65. Fabes |
| 16. Conformity | 66. Schaller |
| 17. Wang | 67. Carlo |
| 18. Derfoo | 68. Miller |
| 19. Wang | 69. Bryant |
| 20. Wong | 70. Self Control Rating Scale (SCRS) |
| 21. Parental support | 71. Kendall |
| 22. Maki | 72. Wilcox |
| 23. Helsen | 73. Robin |
| 24. Vollebergh | 74. Fishel |
| 25. Meeus | 75. Brown |
| 26. Amato | 76. Zupan |
| 27. Ochiltree | 77. Braswell |
| 28. Koestner | 78. Wang |

- | | |
|----------------|----------------|
| 29. Franz | 79. Oblimin |
| 30. Weinberger | 80. Scheffe |
| 31. Eisenberg | 81. Engagement |
| 32. Baumrind | 82. Elwood |
| 33. Mauro | 83. Schrader |
| 34. Harris | 84. Clark |
| 35. Ginsburge | 85. Cross |
| 36. Bronstein | 86. Jones |
| 37. Steinberg | 87. Karniol |
| 38. Lamborn | 88. Gabay |
| 39. Dornbusch | 89. Ochion |
| 40. Darling | 90. Harari |
| 41. Gonzalez | 91. Brody |
| 42. Walters | 92. Hall |
| 43. Grolnick | 93. Caruso |
| 44. Frodi | 94. Bar-On |
| 45. Bridges | 95. Johnson |
| 46. Fabes | |
| 47. Miller | |
| 48. Werner | |
| 49. Davies | |
| 50. Cummings | |

منابع

- تجلی، ف. و لطیفیان، م. (۱۳۸۷). تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده بر سلامت روان با واسطه هوش هیجانی نوجوانان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۶، ۴۲۲-۴۰۷.
- جوکار، ب. و رحیمی، م. (۱۳۸۶). بررسی تأثیر الگوهای ارتباطی خانواده بر شادی در گروهی از دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی شهر شیراز. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۱۳(۴)، ۳۸۴-۳۷۶.
- رحیمی، م. (۱۳۸۶). *بررسی رابطه الگوهای ارتباطی خانواده و کیفیت زندگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.
- رضویه، ا.، لطیفیان، م.، و عارفی، م. (۱۳۸۵). نقش تئوری ذهن و همدلی در پیش‌بینی رفتارهای پر خاشگری ارتباطی، آشکار و جامعه‌پسند دانش‌آموزان. *مجله مطالعات روان‌شناختی*، ۲(۳و۴)، ۳۸-۲۵.
- صادقی، م.، انصاری‌نژاد، ف.، فدایی، ز.، روبن‌زاده، ش.، و ابراهیمی، س. م. (۱۳۸۸). نقش سبک‌های تربیتی والدین در شکل‌گیری انواع خودها و فاصله بین آن‌ها در فرزندان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۸، ۱۵۸-۱۳۹.
- فولادچنگ، م. (۱۳۸۵). نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۷، ۲۲۱-۲۰۹.
- کرم‌لو، س.، مظاهری، ع.، و متقی‌پور، ی. (۱۳۸۸). اثربخشی برنامه آموزش روان‌شناختی خانواده بر ابراز هیجان در خانواده‌های بیماران مبتلا به اختلالات شدید روان‌پزشکی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۷، ۱۶-۵.
- کورشنیا، م. (۱۳۸۵). *بررسی تأثیر ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده بر میزان سازگاری روانی فرزندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، شیراز.

کورشنیا، م. و لطیفیان، م. (۱۳۸۶). بررسی رابطه ابعاد الگوهای ارتباطات خانواده با میزان اضطراب و افسردگی فرزندان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۰، ۶۰۰-۵۸۷.

- Amato, P. R., & Ochiltree, G. (1986). Family resources and child competence. *Journal of Marriage and Family*, 48, 47-56.
- Bar-On, R. (2000). Emotional and social intelligence: Insights from the emotional quotient inventory. In R. Bar-On, & J. D. A. Parker (Eds.), *the Handbook of emotional intelligence: Theory, development, assessment, and application at home, school, and in the workplace* (pp.363-388). San Francisco: Jossey- Bass.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology*, 4(1), 1-103.
- Borba, M. (2001). *Building moral intelligence: The seven essential virtues that teach children to do the right thing*. USA: Jossey- Bass.
- Bryant, B. (1982). An index of empathy for children and adolescents. *Child Development*, 53, 413-425.
- Clark, A. (2007). *Relations between empathy, gender and charitable behavior*. Unpublished master thesis, Kean University, New Jersey, USA.
- Cross, V. E. (1998). *An investigation into the relationship among gender, argumentativeness, and empathy*, Unpublished master thesis, University of Northern Colorado, Colorado.
- Davies, P. T., & Cummings, E. M. (1994). Marital conflict and child adjustment: An emotional security hypothesis. *Psychological Bulletin*, 116, 387-411.
- Eisenberg, N. (1992). *The caring child*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Eisenberg, N., Fabes, R. A., Schaller, M., Carlo, G. & Miller, P. A. (1991). The relations of parental characteristics and practices to children's vicarious emotional responding. *Child Development*, 62, 1393-1408.
- Eisenberg, N., Fabes, R. A., Shepard, S. A., Guthrie, I. K., Murphy, B. C., & Reiser, M. (1999). Parental reactions to children's negative emotions: Longitudinal relation to quality of children's social functioning. *Child Development*, 70, 513-534.
- Elwood, T. D., & Schrader, D. C. (1998). Family communication patterns and communication apprehension. *Journal of Social Behavior and Personality*, 13, 3, 493-502.
- Fabes, R. A., Eisenberg, N., & Miller, P. A. (1990). Maternal correlates of children's vicarious emotional responsiveness. *Developmental Psychology*, 26, 639-648.
- Fitzpatrick, M. A., & Ritchie, L. D. (1994). Communication schemata within the family: Multiple perspectives on family interaction. *Human Communication Research*, 20, 275-301.
- Fitzpatrick, M. A. (2004). The family communication patterns theory: Observations on its development and application. *The Journal of Family Communication*, 4, 167-179.
- Gardner, H. (1983). *Frames of mind: The theory of multiple intelligence*. New York: Basic Books.
- Ginsburg, G. S., & Bronstein, P. (1993). Family factors related to children's intrinsic extrinsic motivational orientation and academic performance. *Child Development*, 64, 1461-1471.
- Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence: Why it can matter more than IQ*. New York: Bantam books.

- Gonzalez, A. R., Wolters, A. C. (2006). The relationship between perceived parenting practices and achievement motivation in mathematics. *Journal of Research in Childhood Education, 21*, 203-216.
- Grolnick, W. S., Frodi, A., & Bridges, L. (1984). Maternal control style and mastery motivation one-year-olds. *Infant Mental Health Journal, 5*, 72-82.
- Grolnick, W. S., & Ryan, R. M. (1989). Parent styles associated with children's self-regulation and competence in school. *Journal of Educational Psychology, 81*, 143-154.
- Harrod, N. R., & Cheer, S. D. (2005). An exploration of adolescent emotional Intelligence in relation to demographic characteristics. *Journal of Adolescence, 40*, 156.
- Helesen, M., Vollebergh, W., & Meeus, W. (2003). Social support from parents and friends and emotional problems in adolescence. *Journal of Youth and Adolescence, 29*(3), 319-335.
- Johnson, K. A. (2007). *Gender differences in the acquisition of self-control over time*. Unpublished doctoral dissertation, the University of Nebraska, Nebraska.
- Jones, C. S. (1989). *Gender differences and training effects on empathy*. Unpublished master thesis, Western Michigan University, Michigan.
- Karniol, R., Gabay, R., Ochion, Y., & Harari, Y. (1998). Is gender or gender-role orientation a better predictor of empathy in adolescence? *Sex roles, 39*(1/2), 45-59.
- Kendall, P. C., & Wilcox, L. E. (1979). Self-control in children: Development of a rating scale. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 47*, 1020-1029.
- Kendall, P. C., Zupan, B. A., & Braswell, L. (1981). Self-control in children: Further analyses of the self-control rating scale. *Behavior Therapy, 12*, 667-681.
- Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (2002a). Understanding family communication patterns and family functioning: The roles of conversation orientation and conformity orientation. *Communication Yearbook, 28*, 36-68.
- Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (2002b). Toward a theory of family communication. *Communication Theory, 12*(1), 70-91.
- Koerner, A. F., & Maki, L. (2004, July). *Family communication patterns and social support in families of origin and adult children's subsequent intimate relationships*. Paper presented at the International Association for Relationship Research Conference, Madison.
- Koestner, R., Franz, C., & Weinberger, J. (1990). The family origins of empathic concern: A 26-year longitudinal study. *Journal of Personality and Social Psychology, 58*, 709-717.
- Lamborn, S. D., Mounts, N. S., Steinberg, L., & Dornbusch, S. M. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development, 62*, 1049-1065.
- Mauro, C. F., & Harris, Y. R. (2000). The influence of maternal child-rearing attitudes and teaching behaviors on preschoolers' delay of gratification. *Journal of Genetic Psychology, 162*, 292-306.
- Mayer, J. D., & Geher, G. (1997). Emotional intelligence and the identification of emotional intelligence. *Intelligence, 22*, 89-113.

- Mayer, J. D., Salovey, P., & Caruso, D. R. (2000). Models of emotional intelligence. In R. J. Sternberg (Ed.), *Handbook of intelligence* (pp. 396-420). Cambridge, England: Cambridge university press.
- Mehrabian, A., & Epstein, N. (1972). A measure of emotional empathy. *Journal of Personality*, 40, 525-543.
- Musick, J. S., Stott, F. M., Spencer, K. K., Goldman, J., & Cohler, B. J. (1987). Maternal factors related to vulnerability and resiliency in young children at risk. In E. J. Anthony & B. J. Cohler (Eds.), *The invulnerable child* (pp. 229-252). New York: Guilford Press.
- Peterson, R., & Green, S. (1999). *Families' first keys to successful family functioning: Communication*. Virginia: Virginia Cooperative Extension.
- Ries, SH. K. (2005). *Family communication patterns and conflict management styles in dating relationships: An empirical study*. Unpublished doctoral dissertation, California State University, Fullerton.
- Robin, A. L., Fishel, J. E., & Brown, K. E. (1984). The measurement of self-control in children: Validation of the self control rating scale. *Journal of Pediatric Psychology*, 9, 165-175.
- Salovey, P., & Mayer, J. D. (1990). Emotional intelligence. *Imagination, Cognition & Personality*, 9, 185-211.
- Schutte, N. S., Malouff, J. M., Hall, E. L., Haggerty, D. J., Cooper, J. T., & Golden, C. J. (1998). Development and validation of a measure of emotional intelligence. *Personality and Individual Differences*, 25, 167-177.
- Steinberg, L., Lamborn, S. D., Dornbusch, S. M., & Darling, N. (1992). Impact of parenting practices on adolescent achievement: Authoritative parenting, school involvement, and encouragement to succeed. *Child Development*, 63, 1266-1281.
- Wang, A. (2002). Validation of a self-control rating scale in a Chinese preschool. *Journal of Research in Childhood Education*, 16(2), 189- 201.
- Wang, C. S., Derfoo, M., Wang, C. V., & Wong, P. M. (2007). The feasibility of training and development of EI. *Intelligence*, 35, 141-150.
- Welty, R. M. (2003). *Family communication patterns and willingness to communicate*. Unpublished doctoral dissertation, California State University, Fullerton.
- Werner, E. E. (2000). Protective factors and individual resilience. In S. J. Meisels & J. P. Shonkoff (Eds.), *Handbook of early childhood intervention* (pp. 115-132). New York: Cambridge University Press.
- Yousefi, F. (2006). Reliability and validity of a measure of emotional intelligence in an Iranian sample. *Psychological Reports*, 98, 541-548.